

بررسی کارکرد دیو در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه

زهرا ریاحی‌زمین* عظیم جباره ناصرو**
دانشگاه شیراز

چکیده

شناخت دیوها یکی از بنیادهای دین‌پژوهی و اسطوره‌شناسی ایرانی است. در این جستار، به بررسی جایگاه دیوان در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه‌ی فردوسی پرداخته شده است. در پاره‌ای از این منظومه‌ها مانند بانوگشسب‌نامه و کک کُهمزاد، دیوها حضوری کم‌رنگ دارند و تنها به عنوان صفاتی برای انسان‌های پلید به کار می‌روند. در برخی دیگر از این منظومه‌ها مانند سام‌نامه، شهریارنامه و فرامرزنامه، دیوان حضوری پررنگ‌تر دارند؛ به گونه‌ای که یکی از مراحل هفت‌خانی که پهلوان از آن می‌گذرد، مبارزه با دیو است و پهلوان برای نجات دختر/ دختران از جنگال دیو، ناگزیر می‌شود با دیو بجنگد. در برخی دیگر از این منظومه‌ها مانند کوش‌نامه و گرشاسب‌نامه، افزون بر حضور دیوان به عنوان موجوداتی اهریمنی و دشمن قهرمان داستان و نیز صفاتی که نشان‌گر کنش‌های پلید انسانی است، به دیوهایی مانند آژ، خشم، نیاز، رشک و... که ریشه در اساطیر ایران باستان و متون پهلوی دارند، نیز برمی‌خوریم.

واژه‌های کلیدی: دیو، منظومه‌های پهلوانی، دیو سیاه، دیو وارون، غول.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی Zriahi@rose.shirazu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی azim_jabbareh@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۲۵

۱. مقدمه

«دیو در فارسی میانه: *dēw*؛ فارسی باستان: *daiva*؛ اوستایی: *daēva* آمده است. معادل آن در سانسکریت به صورت «دو» به کار رفته است.» (مولایی، ۱۳۸۸: ۲۵۳) نگاهی به متون فارسی باستان و میانه، نشان‌گر تأثیر گسترده‌ی دیوان در این متون است. از سوی دیگر، دیوان به عنوان بخشی جدانشدنی از اساطیر ایرانی، همواره مطرح بوده‌اند و شناخت و بررسی کارکرد این دیوان در شناخت اساطیر ایرانی مهم بوده و هست. همان‌گونه که آرش اکبری مفاخر نیز در مقاله‌ی «دیوان در متون اوستایی و فارسی باستان» (مفاخر، ۱۳۸۷: ۵۲) اشاره کرده است، روند حضور دیوان را در ادبیات ایران می‌توان به چهار دوره‌ی کلی تقسیم کرد؛ این دوره‌ها عبارتند از: ۱. دوران آریایی و هند و ایرانی؛ ۲. از آغاز اصلاحات زرتشت تا پایان پادشاهی هخامنشیان؛ ۳. از پادشاهی اسکندر تا پایان پادشاهی ساسانیان؛ ۴. از ورود اسلام به ایران تا پایان دوره‌ی حماسه‌های ملی.

«دیوان کتب دینی ایران باستان و دیوان حماسه‌ها و افسانه‌های کهن، ریشه و بن واحدی دارند و تصوراتی که در دوره‌های متأخر درباره‌ی دیوان شهرت یافته، ناشی از مطالبی است که در کتب دینی ایران باستان از قبیل دینکرد و بندهشن آمده است... امروزه تردیدی نیست که دیوان داستان‌های رزمی ایران، آدمیانی بودند غول‌پیکر و زورمند و از آن‌جا که به آیین دیگری اعتقاد می‌ورزیدند، پدران ما به تبعیت از اوستا، آنان را دیو نام نهادند.» (طباطبایی، ۱۳۴۳: ۴۵)

در هریک از این دوره‌ها، تصوراتی خاص درباره‌ی دیوان وجود دارد. این جستار به بررسی جایگاه دیوان در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه - به عنوان بخشی از دوره‌ی چهارم - می‌پردازد.

در یک نگاه کلی، می‌توان گفت دیوها از اوستا تا منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه، به ۵ دسته تقسیم می‌شوند: ۱. ایزدان باطل؛ ۲. مهاجمین، دشمنان و کشورهای همسایه؛ ۳. ویژگی‌های زشت و اهریمنی انسان؛ ۴. انسان‌های دارای ناهنجاری‌های اخلاقی؛ ۵. عناصر ویرانگر طبیعت. در اوستای نو، می‌توان دیوان را به پنج دسته‌ی کلی، بخش کرد: ۱. خدایان کهن که در یکی از سنگ‌نوشته‌های خشایارشا هنوز به عنوان خدایان، پرستش می‌شوند؛ ۲. مهاجمان، دشمنان و کشورهای همسایه؛ ۳. ویژگی‌های

زشت و اهریمنی انسان؛ ۴. انسان‌های دارای ناهنجاری‌های اخلاقی؛ ۵. عناصر ویران‌گر طبیعت. این دیوان در برابر اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان، عناصر آبادگر طبیعت، صفات نیک انسانی و انسان‌های آشون و نیک قرار می‌گیرند. نیروهای اهورایی با آن‌ها مبارزه می‌کنند و آن‌ها را تباه می‌سازند. (ر. ک. اکبری مفاخر، ۱۳۸۷: ۵۱-۶۳) در متون پهلوی نیز دیوان به پنج دسته تقسیم می‌شوند: ۱. خدایان کهن؛ ۲. مهاجمین، دشمنان و کشورهای همسایه؛ ۳. ویژگی‌های زشت و اهریمنی انسان؛ ۴. انسان‌های دارای ناهنجاری‌های اخلاقی؛ ۵. عناصر ویران‌گر طبیعت. «بنابر آموزه‌های مزدیسنايي در متون پهلوی، دیوان هستی ندارند. یعنی تنها موجوداتی مینوی هستند که می‌توانند در طبیعت، ویرانی به بار آورند. همچنین در تن انسان نفوذ کرده و اندیشه‌ی او را گمراه کنند. اهریمن که این موجودات مینوی را زیر فرمان خود دارد، به دیوان دیو مشهور است.» (همان، ۵۱) در شاهنامه، دیوان هستی‌ای شبیه انسان دارند. آن‌ها موجوداتی بزرگ‌پیکر با دو پا، دو دست و اغلب، سیاه‌رنگ هستند؛ اما ویژگی‌های حیوانی هم مانند تن پر از موی چون گوسفند، سر چون پیل یا شیر، دندان‌های گراز و موهای دراز نیز دارند. (ر. ک. اکبری مفاخر، ۱۳۸۶: ۲۱-۳۴)

۲. پیشنهادی تحقیق

پیش از این درباره‌ی دیو در دوره‌های گوناگون آثاری پدید آمده است. برای نمونه:

۱. احمد طباطبایی در مقاله‌ی «دیو و جوهر اساطیری آن» به تجزیه و تحلیل جوهر اساطیری این موجود خارق‌العاده پرداخته و کوشیده است سرشت و طبیعت واقعی این موجود را آشکار کند.
۲. ابراهیم میرزای ناظر در مقاله‌ی «تفسیر واژه‌ی دیو و پری» با بررسی متون پهلوی و اوستا به بررسی این دو واژه و معرفی دیوهای یاد شده در این متون می‌پردازد.
۳. حسین حسن‌پور و زیور قلی‌زاده در مقاله‌ی «بررسی مفهوم دیو از اوستا تا شاهنامه»، به واکاوی و ریشه‌شناسی کلمه‌ی دیو و تحلیل تطبیقی آن در متون اوستایی، روایات پهلوی و سپس شاهنامه پرداخته و نشان داده‌اند که اصولاً آن‌ها در متون و روایات کهن چه جایگاه و چه نام و چه وظایفی داشته‌اند.

۴. جلال متینی در مقاله‌ی «روایتی دیگر از دیوان مازندران» به بررسی صفات و ویژگی‌های دیوان شاهنامه می‌پردازد و با بررسی جنگ سام با دیوان مازندران در دوره‌ی پادشاهی منوچهر، جنگ‌های کیکاووس و رستم با دیوان مازندران و پیکار رستم با اکوان دیو در دوره‌ی کی‌خسرو، می‌کوشد ویژگی‌های دیوان شاهنامه را نشان دهد.

۵. ژاله‌ی آموزگار در مقاله‌ی «دیوها در آغاز دیو نبودند» به بررسی سیر تغییر و تحول نقش و کارکرد دیوان در دوره‌ی باستان و میانه می‌پردازد و از این رهگذر، دیوهای مشهور متون باستان و میانه را نیز معرفی می‌کند.

۶. جمال احمدی در مقاله‌ی «در شناخت اسطوره‌ی اکوان دیو» به بررسی و تحلیل این اسطوره با نگاه به «اکومنه» در اوستا می‌پردازد.

۷. محمدرضا برزگرخالقی در مقاله‌ی «دیو در شاهنامه» در ۵ بخش: ۱. معانی دیو؛ ۲. دیو در کتب پیش از اسلام؛ ۳. دیوان تازی و دیوان ایرانی؛ ۴. دیو در شاهنامه؛ ۵. نام‌های دیوان در شاهنامه به بررسی نقش و کارکرد دیوان در شاهنامه پرداخته است.

۸. آرش اکبری مفاخر در دو مقاله‌ی «دیوان در متون اوستایی و فارسی باستان» و «دیوان در متون پهلوی»، به بررسی نقش و کارکرد دیوان در دوران باستان و میانه پرداخته است.

تا آن‌جا که نگارندگان اطلاع دارند، تاکنون درباره‌ی نقش و کارکرد دیو در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه‌ی فردوسی، پژوهشی صورت نگرفته است. با توجه به نقش مؤثر دیوان در این منظومه‌ها، نگارندگان بر آن شدند تا با بررسی همه‌ی این متون منظوم، به واکاوی چگونگی حضور این موجودات در متون یاد شده بپردازند.

۳. بحث و بررسی منظومه‌ها

در این قسمت به بررسی کارکرد دیو در یازده منظومه‌ی مشهور پس از شاهنامه می‌پردازیم. در این منظومه‌ها ضمن بیان نقش دیو، به طور عام، در ماجرای داستان‌ها، به اسامی برخی دیوان خاص نیز برمی‌خوریم که حضوری سرنوشت‌ساز و مهم در جریان حوادث دارند. افزون بر این، با استفاده از لفظ «دیو» و ترکیبات آن، برخی از صفات مذموم و ناپسند انسان‌ها نیز به تصویر کشیده شده است.

۳. ۱. بانوگشسب‌نامه

در بانوگشسب‌نامه، سخن چندانی از دیوان به میان نمی‌آید و دیوها تأثیری در روند داستان ندارند. در این منظومه، تنها یک بار از دیو سفید یاد شده است و یک بار هم بانوگشسب کوه‌زاده رستم را دیو دون می‌نامد. در ادامه، بسامد واژگان پری و دیو در این منظومه نشان داده شده است. ترکیبات دیو: دیو سفید (۱)؛ دیو دون (۱)؛ پری (۴).

۳. ۲. برزنامه

- در آغاز داستان برزنامه، شهر و چنین بیان می‌کند:

از آن‌گه که گشتم ز مادر جدا به رنجم من از دیو ناپارسا
پدر پروریده‌ست و گردون مرا چنین کرد تقدیر فرمانروا
(کوسج، ۱۳۸۷: ۷)

درباره‌ی ماهیت این دیو و این‌که چرا شهر و از این دیو در رنج و عذاب است، سخنی به میان نمی‌آید.

- برزو در پاسخ رویین که از او می‌خواهد نزد افراسیاب برود، افراسیاب را مزدور دیوان می‌داند. (همان، ۱۴)

در منظومه‌ی برزنامه نیز مانند بانوگشسب‌نامه و شهریارنامه، دیوان نقش چندانی در سیر داستان ندارند و بسامد واژگان و ترکیبات مربوط به دیو در متن بسیار اندک است و ۳۰ بار از دیو و صفات مرتبط با آن یاد شده است؛ ترکیبات دیو: دیو/ دیوان (۱۲)؛ دیو نر اژدها (۱)؛ دیوان جنگی (۱)؛ دیوبند (۱)؛ دیو نیرنگ‌ساز (۱)؛ دیوزاد (۵)؛ نره‌دیوان (۱)؛ دیوان مازندران (۳)؛ دیو ناپارسا (۱)؛ اسامی دیوان: اکوان دیو (۲) و دیو سپید (۲) و مجموع کاربرد واژگان مرتبط با دیو: ۳۰ بار بوده است.

۳. ۳. بهمن‌نامه

- در چهارمین نبرد بهمن با فرامرز، بهمن به آهنگ شکار، روانه‌ی صحرا می‌شود. آهوئی بسیار زیبا و پر نقش و نگار بر او هویدا می‌شود. بهمن آهنگ شکار او می‌کند؛ اما نمی‌تواند او را شکار کند تا به قلعه‌ای می‌رسد. وارد آن قلعه می‌شود. صاحب آن

قلعه، اسلم، پادشاه پریان است و آن آهو نیز دختر او بوده که شیفته‌ی بهمن شده است. بهمن او را به عقد خود درمی‌آورد و بازمی‌گردد. (ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۸۳)

- بهمن چون از رویارویی با سپاه آذربزین ناتوان می‌شود، دست به دامان جادوان و دیوان می‌شود. نوش آذر، نامه‌ای به پادشاه جنیان می‌نویسد و از او کمک می‌خواهد. در نامه‌ی او چند نکته وجود دارد:

الف) توصیف پادشاه دیوان:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ندیدی کسی را به روی زمین | که شش دست دارد به هنگام کین |
| یکی دست شمشیر و دیگر کمند | به دست دگر آتش پرگزند |
| گرفته به دست سه دیگر سپر | برو باد هرگز نیابد گذر |
| به سر بر یکی شاخ پولاد رنگ | برآرد کند نیز هنگام جنگ |

(همان، ۵۴۱)

ب) اشاره به دشمنی دیو و آدمی و اینکه اگر آدمی از دیو کمک بطلبد، شایسته است اجابت کند:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| چنان دان که فرزند اسفندیار | کجا هست بر آدمی شهریار |
| ز دست یکی بنده بگریخته‌ست | به دام بلا در بیاویخته‌ست |
| اگرچه تو را دشمن است آدمی | در آن پادشاهی نیاید کمی |
| چو آمد به نزد تو فریادخواه | سزد گر تو او را شوی دادخواه |

(همان، ۵۴۳)

ج) تکیه کردن بهمن به جادوان و دیوان و کمک خواستن از آن‌ها. پیش از این در اساطیر ایرانی دیده‌ایم که برای درمان بیماری زینگاو از افراسیاب کمک خواسته می‌شود و او نیز به همین دلیل، مدتی پادشاه است. «بنا بر فصل ۳۳ بندهشن (نسخه‌ی ایرانی) زنگیاپ دیو آن‌گاه که کاووس در هاماوران گرفتار بود، بر ایران تسلط یافت. ایرانیان افراسیاب را به یاری خواستند و او زنگیاپ را کشت و پادشاه ایران شهر کرد و بس مردم از ایران شهر ببرد و بترکستان نشاند و ایران شهر را ویران نمود...» (صفا، ۱۳۶۹: ۶۱۹)

د) رستم با شاه دیوان نبرد می‌کند و او را شکست می‌دهد؛ اما همین‌که بر سینه‌ی او می‌نشیند تا سرش را از تن جدا کند، از دیده نهران می‌شود. (همان، ۵۵۸) در تمام متون باستان، میانه و نو، جابه‌جا به نبرد شاهان و گردان ایرانی با دیوان برمی‌خوریم. کیومرث

۱-۵ بررسی کارکرد دیو در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه

(فرنیغ‌دادگی، ۱۳۶۹: ۸۰-۸۴؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۷۵ و مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۴۲)، فریدون (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۴۴) جمشید (ر. ک. بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۳۲ و ابن اثیر، ۱۳۴۹: ۲۹) و... همگی با دیوان در جنگ و ستیز بوده‌اند.

در منظومه‌ی *بهمن‌نامه* نیز دیو همان دشمنان و مهاجمان است. در این منظومه نیز ۱۴۴ بار از دیو یاد شده است. در ادامه، بسامد واژگان مرتبط با دیو آمده است؛ کارکرد دیو: حضور دیوان به عنوان دشمنان و مهاجمان و صفات و ویژگی‌های زشت انسانی. ترکیبات دیو: دیوان زوش (۱) دیو درنده (۱)؛ دیو ناسازگار (۱)؛ دژخیم دیو (۱)؛ دیو سپید (۴)؛ دیو زفت (۱)؛ دیو سیاه (۲)؛ دیو چهر (۶)؛ دیو زنه‌ارخوار (۱)؛ دیوزاد (۱۳)؛ تیره دیو (۲)؛ دیوسار (۱)؛ دیو دژم (۱)؛ دیو سوری (۱)؛ دیو وشی (۱)؛ نره دیو (۴)؛ دیو بی‌مایه (۱)؛ دیو نژند (۳)؛ دیوگست (۱)؛ دیو زوش (۱۰)؛ دیو بند (۱)؛ دیو دژآگاه (۲)؛ دیو چنگ (۲)؛ دیو پرخاش‌خر (۲)؛ دیو/دیوان (۷۴). اسامی دیوان: دیو سپید (۴)؛ اکوان دیو (۱)؛ دیوکین (۱).

۳. ۴. جهانگیرنامه

- در *جهانگیرنامه*، رستم با دیوی به نام غواص دیو روبه‌رو می‌شود. این دیو می‌خواهد انتقام دیو سپید را از رستم بستاند. رستم پس از درگیری‌های طولانی با این دیو که ماجراهای او بسیار شبیه اکوان دیو در *شاهنامه* است، او را می‌کشد. بررسی منظومه‌های پهلوانی پس از *شاهنامه*ی فردوسی نشان می‌دهد که دیو سپید به این منظومه‌ها نیز راه یافته و در این منظومه‌ها نیز به سپهسالاری و زورمندی معروف است. افزون بر *جهانگیرنامه* در *بهمن‌نامه* نیز سراینده‌ی داستان، پهلوانان دربار بهمین را در زور و مردانگی به دیو سپید تشبیه می‌کند. (ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۷۳) در *کوشن‌نامه* نیز یکی از پهلوانان سپاه، «بجّه» را که تنی شترمانند و سپید دارد، به زبان نوبه‌ای «دیو سپید» می‌خوانند. (ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۶۵۶) گفتنی جالب دیگر این‌که دیوانی که در خدمت او هستند، همانا با همان دیوانی هستند که در داستان دیو سپید در *شاهنامه* از آن‌ها یاد شده است. در روایت شفاهی درباره‌ی دیو سفید، جزئیات بیشتری آمده است. (ر. ک. انجوی شیرازی، ج ۳: ۷۶؛ همان، ج ۲: ۷۸ و همان، ج ۱: ۲۵۱)

پس از این که جهانگیر با عاد میشینه چشم به نبرد می‌پردازد و او را شکست می‌دهد، اردشیر مجلسی می‌آراید و به جهانگیر خبر می‌دهد که طوس در جنگ دیوی به نام ملیخا، گرفتار شده است. درباره‌ی این بخش از داستان، چند نکته‌ی مهم وجود دارد: الف) نخست اینکه، این بخش از داستان بدون مقدمه‌ای منطقی و یک‌باره، با دزدیده شدن طوس (که چگونگی آن در داستان نیامده است) آغاز می‌شود. ب) ملیخای دیو به این دلیل طوس را دزدیده است که عاشق طوس شده است. ج) جهانگیر به همراه سپاهش برای نجات طوس، عازم قلعه‌ی جادو (منزل و مأوای ملیخا) می‌شوند. جهانگیر می‌داند که به راحتی می‌تواند طوس را از چنگ ملیخا نجات دهد؛ زیرا:

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| به روزی که آمد ز مازندران | بدادش مسیحای روشن‌روان |
| یکی اسم اعظم به نام خدای | که این را به بازوی خود دار جای |
| ... نه سحر شود کارگر نه بلا | نه هرگز به کاری شود مبتلا |
| اگر سحر پیش آیدت ناگهان | پی دفعش این اسم اعظم بخوان |

(مادح، ۱۳۸۰: ۲۱۷)

در ادامه‌ی داستان، جهانگیر برای رسیدن به قلعه و نجات طوس، ناچار می‌شود از خان‌واره‌ای بگذرد. در خان اول، ملیخا با هفت بار خواندن اسم اعظم، جادوگری ملیخا را از میان می‌برد. (همان، ۲۱۷) در خان دوم، جهانگیر و دو تن همراهش، بر فراز کوه دچار برف و بارانی بسیار شدید می‌شوند. جهانگیر این بار نیز هفت بار اسم اعظم را تکرار می‌کند، اثری از برف و باران برجا نمی‌ماند. (همان، ۲۱۸) در خان سوم، به راهی بسیار باریک و تنگ می‌رسند که نردبانی از سنگ دارد و

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| هزار و صد و بیست پایه در اوی | شده دیده‌ی عقل خیره در اوی |
| در آن پایه‌ها می‌شدی تندباد | که از تندیش مرد از جافتاد |

(همان، ۲۱۸)

جهانگیر از این نردبان هم با آوردن اسم اعظم بالا می‌رود. در ادامه‌ی راه، جهانگیر به در دژ می‌رسد و با یاد نام خداوند، در دژ را از جای می‌کند.^۳ (همان، ۲۱۹-۲۲۰) در خان چهارم، جهانگیر با سرخاب دیو روبه‌رو می‌شود و او را دو نیم می‌کند. در خان پنجم نیز جهانگیر با زن جادو روبه‌رو می‌شود و با کشتن او، به گنج بسیار زیادی می‌رسد، د) با کشته شدن سرخاب دیو، «سیه‌گشت ناگه زمین و زمان»^۴

– در ادامه‌ی راه جهانگیر و سپاهیان‌ش به حصار می‌رسند که نام آن «فراموش کردش» است. این حصار دارای چند ویژگی اساسی است: الف) در زمان جمشید بنا شده است؛ افراد زیادی به درون این دژ رفته‌اند ولی نتوانسته‌اند از آن بیرون بیایند. رفتن به درون آن آسان است؛ ولی بازگشت از آن‌جا غیرممکن است، ب) همین که فرد برای خروج از قلعه به سمت در می‌شتابد، در قلعه بسته می‌شود، ج) هنگامی که شب فرامی‌رسد، گنبدی آشکار می‌شود که در میان آن جایگاه، گنبدی نیلی‌رنگ وجود دارد. بر بالای آن گنبد، دو میل و بر روی آن میل‌ها هم مرغ طلایی قرار دارد. در سوی دیگر نیز چرخ‌ی از پولاد ناب می‌چرخد که نیزه‌ای میان‌تهی در آن چرخ، بسته شده که مانند نی دارای سوراخ‌های بسیاری است. هنگامی که چرخ می‌چرخد، از آن سوراخ‌ها آتش زبانه می‌کشد و از بیرون، ازدها به نظر می‌آید، د) کسی آن چرخ را نمی‌چرخاند و به جادویی می‌چرخد، ه) بر گرد گنبد، با خطی از زر نوشته است:

... نیاری برون شد دگر زین حصار بمیری در این‌جا به خواری و زار
 نیند ترا کس دگر در جهان فراموش می‌کن سراسر جهان
 (مادح، ۱۳۸۰: ۲۲۹)

و) جهانگیر از گشودن طلسم ناامید می‌شود و از خداوند می‌خواهد راه گشودن طلسم را به او نشان دهد. شب‌هنگام، پیری به خواب او می‌آید و چگونگی گشودن طلسم را به او نشان می‌دهد؛ نیز به او یادآوری می‌کند که دیوی این طلسم را به پا کرده است و چگونگی گشودن طلسم را به او می‌آموزد. جهانگیر همان‌گونه که پیر گفته بود، عمل می‌کند. دیو بر او ظاهر می‌شود و با جهانگیر نبرد می‌کند. جهانگیر او را اسیر می‌کند و راز دژ را از او می‌پرسد، ز) این دیو در این بخش از داستان، زشت‌کردار و زشت‌گفتار نیست. به دور از دروغ و جادویی است و همان‌گونه که خود نیز ادعا می‌کند که از دروغ و زشتی به دور است، با جهانگیر راستی پیشه می‌کند و راز گشودن طلسم و بیرون بردن گنج را به او می‌گوید، ح) اگرچه دیو راستی پیشه می‌کند، با گشوده شدن طلسم، جان از تنش بیرون می‌رود. گویی مأموریت او به پایان رسیده و مأموریت او مانند دیگر همتایان خود در منظومه‌های پهلوانی، دیگر تنها در مراقبت از گنج تا رسیدن پهلوان مورد نظر است که اغلب هم از خاندان زال هستند. گفتنی دیگر این‌که اغلب با کشته شدن دیوی که مأمور نگه‌داری و محافظت از قلعه است، رخدادهایی غیرطبیعی

روی می‌دهد و اغلب، جهان را گردی تیره و تار فرا می‌گیرد، ط) با شکسته شدن حصار، گنج‌های زیادی نصیب پهلوان و لشکر همراه او می‌شود. اغلب، پهلوان پس از گشودن حصار، بخشی از گنج را برای پادشاه می‌فرستد. (همان، ۲۲۹-۲۳۶)

- در پایان داستان، جهانگیر روزی به همراه یارانش به قصد شکار، روانه‌ی کوه می‌شود. دیوی به او حمله می‌کند، جهانگیر بر پی او می‌رود؛ اما دیو به سوی کوه می‌گریزد و خود را پنهان می‌سازد. دیو بر جهانگیر کمین می‌کند و یک‌باره از پشت، به او حمله می‌کند و او را از کوه به پایین پرت می‌کند و از میان می‌برد. یاران جهانگیر پس از مدتی انتظار، به دامن کوه می‌آیند و با جسد جهانگیر روبه‌رو می‌شوند. پیکی نزد رستم می‌فرستند و او را از کشته شدن جهانگیر باخبر می‌کنند. (همان، ۳۳۷-۳۳۸)

در منظومه‌ی جهانگیرنامه نیز منظور از دیوان، همان دشمنان و مهاجمان خارجی است. در این منظومه نیز ۹۸ بار از دیو و صفات و ویژگی‌های مرتبط با این موجود، یاد شده است. در ادامه، این صفات و ویژگی‌ها نشان داده شده است؛

کارکرد دیو: دیو در این منظومه در نقش دشمنان و مهاجمان حضور می‌یابد. ترکیبات دیو: دیو تن (۱)؛ دیو لعین (۱)؛ دیو نژند (۵)؛ دیوبند (۱)؛ دیو شوم (۲)؛ دیو پلید (۱)؛ دیو بداختر (۱)؛ دیو دون (۳)؛ دیو ناسازگار (۱)؛ دیو صورت (۱)؛ دیو جادو (۳)؛ دیو دمنده (۱)؛ دیو منکر (۱)؛ دیو واژونه (۴)؛ نره دیو (۳)؛ دیو مازندران (۱)؛ دیو روی (۱)؛ دیو سیاه (۱)؛ دیو/دیوان (۵۵). اسامی دیوان: دیو سپید (۱)؛ خواص دیو (۸) و سرخاب دیو (۲).

۳. ۵. سام‌نامه

در منظومه‌ی سام‌نامه، دیوان نقش بسیار مهمی دارند؛ به گونه‌ای که در جای جای داستان، سخن از نبرد قهرمان داستان، سام، با دیوان به میان می‌آید. دیوها در این منظومه جادوگری می‌دانند و با به کار بستن ترفندهای گوناگون، همواره پهلوان را دچار مشکل می‌کنند. در این منظومه، دیوان همان دشمنان و مهاجمان هستند که در پیکره‌هایی مادی در برابر قهرمان داستان ظاهر می‌شوند.

- سام در مسیر حرکت به سوی چین، با ژند جادو روبه‌رو می‌شود که از دیوان است:

به دستش سیاه‌ازدهایی چو مار یکی دیو پتیاره‌مانند قار
به قد چون شب تیره‌روزان دراز برون کرده دندان چو نیش گراز
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

سام به قلعه‌ی ژند جادو وارد می‌شود و دختر خاقان چین را فرو بسته در پای تخت، می‌بیند و او را از بند آزاد می‌کند. (همان، ۱۱۱)

- مکوکال دیو چون از کشته شدن برادرش، ژند جادو، به وسیله‌ی سام با خبر می‌شود، سپاهی می‌آراید و به نبرد سام می‌آید؛ اما سام دیوان را از پای درمی‌آورد و مکوکال را نیز می‌کشد. (همان، ۱۱۶-۱۲۵)

- فغفور چین برای رهایی یافتن از چنگ سام و برای این‌که دخترش را به سام ندهد، او را به نبرد نهنکال دیو می‌فرستد و امیدوار است که سام به دست او کشته شود. نهنکال دیو با شنیدن خبر لشکرکشی سام، سپاهی از دیوان می‌آراید. سام نخست با فرعین دیو نبرد می‌کند و او را شکست می‌دهد. سپاه دیوان، شبانه از برابر سپاه سام می‌گریزند. در ادامه سام در نبرد با نهنکال دیو ناتوان می‌شود و به نیایش می‌پردازد. (همان، ۲۸۲-۳۱۶)

- ابرها، پادشاه دیوان، پریدخت و رضوان را می‌رباید. سام برای نجات آن‌ها راهی می‌شود و سختی‌های زیادی را پشت سر می‌گذارد. (همان، ۳۹۸-۴۳۲)

- سام در ادامه‌ی مسیر رسیدن به پریدخت با دیو رهدار مبارزه می‌کند و او را از میان برمی‌دارد. (همان، ۴۴۹)

- سام در ادامه‌ی راه، با سمندان و سپاهیان او روبه‌رو می‌شود که همگی از دیوان هستند. سام سمندان دیو را می‌کشد. (همان، ۴۹۲)

- شمس در قلعه‌ی جمشید با پلنگان دیو مبارزه می‌کند و او را می‌کشد (همان، ۵۳۷)
- سام، جمشید را در خواب می‌بیند که از او می‌خواهد ارقم دیو را که بچه‌های سیمرغ را می‌خورد از میان بردارد. (همان، ۵۴۰) همچنین سام در ادامه‌ی راه، به دخمه‌ی طهمورث می‌رسد که طهمورث برای او شمشیری به یادگار گذاشته است تا دیوان را به وسیله‌ی آن، از میان بردارد. (همان، ۵۴۴-۵۴۸) سام از سیمرغ چگونگی کشتن ارقم دیو را جویا می‌شود؛ سیمرغ نیز او را این‌گونه راهنمایی می‌کند:

بدو گفت چشمش به پیکان تیر نخستین فرودوز در داروگیر

بدان تا نبیند به رخسار تو که گیرد به بیهوده پیکار تو
به شمشیر جمشید پیش آر جنگ جهان بر جهان‌بین او ساز تنگ
مگر کردگارت کند یآوری سر دیو ارقم به دست‌آوری
(همان، ۵۵۵)

سام همان‌گونه که سیمرخ گفته بود، عمل می‌کند و ارقم دیو را از میان می‌برد.
(همان، ۵۵۵-۵۵۷)

- سروش در رزم با دیوان، چندبار با سام سخن می‌گوید و او را دل‌داری می‌دهد، برای نمونه، پس از این‌که سام از نبرد با عوج ناتوان می‌شود و از شدت گریه و زاری بی‌هوش می‌شود، سروش به گوش او چنین ندا می‌دهد:

که ای نامور گرد سام سوار چنین است فرمان پروردگار
که پور عنق سخت بدگوهر است به هنگام آورد دیو نر است
نتابد به چنگال او هیچ‌کس به نیرو کند باد را در قفس
نیامد زمانش به گیتی هنوز تو بیهوده دل را به انده مسوز
(همان، ۶۳۶)

- سام برای دیدن پریدخت نزد ابرها می‌رود و چون دیوان را می‌بیند، نام خداوند را بر زبان می‌راند و همگان بیم‌ناک می‌شوند. (همان، ۶۷۹)

- دیو از پریدخت می‌خواهد تا سام را به آرامش دعوت کند و دست از نبرد بشوید؛ اما پریدخت با زبان پهلوی، به سام می‌گوید که کسی را زنده مگذار. (همان، ۶۸۵)

در این منظومه، بیش از همه‌ی منظومه‌های دیگر از دیوان سخن به میان آمده است و ۸۱۶ بار از دیو و صفات مرتبط با آن یاد شده است. گفتنی است که آمارهای ارائه شده در این مقاله، از طریق خوانش دقیق بیت به بیت هریک از منظومه‌ها و استخراج و شمارش شواهد، به دست آمده است؛ کارکرد دیو: دیو در این منظومه در قالب دشمنان و مهاجمان ظاهر شده است. ترکیبات دیو: دیو پرخاشجو (۲)؛ دیو پتیاره (۲)؛ دیو نژند (۱۳)؛ دیوزاده (۸۸)؛ دیوان مازندران (۲)؛ دیوچهر (۵)؛ نره دیو (۹۴)؛ دیو پلید (۹)؛ دیو جادوگر (۹)؛ دیوسار (۳)؛ درنده دیو (۱)؛ دیوبند (۱۳)؛ دیو کین (۲)؛ دیو لعین (۳)؛ دیو ژیان (۱)؛ دیو دمان (۱۲)؛ دیو جنگی (۱۵)؛ دیو سیه‌روز (۱)؛ دیوان ریو (۲)؛ دیو زوش (۲)؛ دیو دون (۴)؛ دیو بدگوهر (۱)؛ دیو تیره‌روان (۸)؛ دیو نیو (۱)؛ دیو پست (۱)؛ دیو

خام (۱)؛ دیوک (۱)؛ دیو وارون (۶)؛ دیو دلیر (۲)؛ دیو آزاده (۱)؛ دیو دژاگه (۱)؛ دیو تیره‌سرشت (۱)؛ دیو بسیارهوش (۱)؛ دیو شریر (۱)؛ دیو سیاه (۳)؛ دیو ناپاک‌زاد (۷)؛ دیو شوریده‌بخت (۱)؛ دیو برگشته‌بخت (۱)؛ دیو تیره‌نژاد (۳)؛ دیو املاق (۱)؛ روئینه‌دیو (۲)؛ دیو آتش‌خور (۱)؛ دیو عذاب (۲)؛ دیوان عاد (۱)؛ دیو تیره‌دل (۱)؛ دیو آتش‌پرست (۱)؛ دیو زرینه‌بال (۳)؛ دیو تن‌آهنین (۱)؛ دیو ناوردخواه (۱)؛ دیو ارقم (۱)؛ دیو تیره‌نهاد (۲)؛ دیو تیره‌گهر (۱)؛ دیو ناسازگار (۱)؛ دیو شوم (۲) و دیو/دیوان (۴۷۱). اسامی دیوان: دیو ارقم، پلنگان‌دیو، دیو رهدار، مکوکال‌دیو، نهنکال‌دیو، فرعین‌دیو، ابرها. مجموع کاربرد واژگان مرتبط با دیو: ۸۱۶ بار و واژگان مرتبط با پری: ۵۸۴ بار.

۳. ۶. شهریارنامه

در واقع در این منظومه، دیوان در پیکره‌های مادی به قهرمانان و شخصیت‌های داستان می‌تازند. «در اوستای نو، مهاجمین، دشمنان و مردمان کشورهای همسایه‌ی ایران نیز با عنوان دیوان شناخته می‌شوند. این دیوان در روزگار زرتشت، همانند انسان‌ها آزادانه در روی زمین می‌زیستند. آنان آشکارا زنان را از مردان ربوده و مردمان را می‌آزارند؛ اما با تلاش‌های زرتشت، آنان زمین را ترک کرده و در زیر زمین پنهان می‌شوند.» (اکبری مفاخر، ۱۳۸۷: ۵۶)

- تنها در دو بخش از داستان به دیوی به نام «مضراب‌دیو» برمی‌خوریم که الف) آهنگ دزدیدن دلارام می‌کند:

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| شد آگاه از آن دیو آن سیمبر | بزد دست و خنجر کشید از کمر |
| چو آمد به نزدیک او نره‌دیو | بزد تیغ بانوی با رای و نیو |
| بینداخت و بگذاشت او را به تن | ز پیش پری شد نهران اهرمن |
| مرا آرزو چهره‌ی رستم است | ز نادیدنش جان من پرغم است |

(مختاری، ۱۳۷۷: ۲۰۶)

ب) مضراب‌دیو خواهان فرانک است و به همین دلیل پیوسته در پی اوست و فرانک نگران و بیمناک است که به وسیله‌ی او دزدیده شود. اغلب هرگاه فرانک دست به شمشیر می‌برد، مضراب‌دیو می‌گریزد. (همان، ۹۵) سرانجام مضراب‌دیو، فرانک را می‌رباید و شهریار برای نجات او راهی قلعه‌ی مضراب‌دیو می‌شود. گفتنی مهم این‌که

عامل شروع هفت‌خان شه‌ریارنامه، رفتن شه‌ریار به نبرد دیو و ره‌اندن فرانک از چنگ مضراب دیو است. در شاهنامه‌ی فردوسی نیز، اسفندیار به آهنگ نجات خواهران خود راهی هفت‌خان می‌شود. (ر.ک. شاهنامه، ۱۳۸۲: ۹۴۷-۹۷۸) بررسی پیشینه‌ی اسطوره‌ای این هفت‌خان‌ها نشان می‌دهد که پهلوان برای نجات عامل زایش، زن ابر، راهی نبرد می‌شود.^۱

- دیوی به نام ابلیس دیو، شهر خاور را نابود می‌کند. در این بخش از داستان، چند نکته وجود دارد: الف) لهراسب‌شاه در بلخ به همراه پهلوانان، مشغول باده‌نوشی است که فرستاده‌ای به بارگاه او وارد می‌شود و خبر می‌دهد که ابلیس‌دیو شهر خاور را از میان برده است و همه از ترس او، به مغرب کوچ کرده‌اند و چنین یاد می‌کنند که آن‌ها پیری انجم‌نما دارند که پیش‌گویی کرده‌اند، تنها کسی از نژاد سام می‌تواند آن دیو را از میان بردارد. در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه، اغلب دیده می‌شود هنگامی که کشورهای همسایه و به ویژه هند، دچار مشکلی می‌شوند که خود از انجام آن عاجزند، فرستاده‌ای به دربار ایران می‌فرستند. پادشاه آن سرزمین برای دفع آن بلا، فردی را از خاندان رستم، به کمک می‌طلبد؛ چون می‌داند تنها فردی از خاندان رستم توان دفع آن بلا را دارد. دیگر این‌که در بیش‌تر موارد، پادشاه ایران در دربار به همراه دیگر پهلوانان مشغول باده‌نوشی است که فرستاده وارد می‌شود. ب) لهراسب به رستم، نامه می‌نویسد و از رستم می‌خواهد به نبرد آن دیو برود؛ اما زال نمی‌پذیرد و به رستم اجازه‌ی رفتن نمی‌دهد. زال با رفتن رستم به بارگاه لهراسب مخالف است؛ زیرا:

مرا دل همیشه پر از بیم اوست ندانم که دشمن بود یا ز دوست
(مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۱۱)

ج) کی خسرو به خواب رستم می‌آید و رستم نیز تحت تأثیر این خواب، راهی دربار لهراسب شاه می‌شود. (همان، ۱۱۱)

- شه‌ریار در خان ششم با غول‌ها روبه‌رو می‌شود. در این خان، شه‌ریار با ذکر نام خداوند، غول‌ها را می‌گریزاند. (همان، ۱۲۹-۱۳۰)

- در خان نهم- آخرین خان، نیز شه‌ریار با دیوان رویاروی می‌شود و با دربندها کردن مضراب دیو، فرانک را از دام او می‌ره‌اند. (همان، ۱۴۵-۱۴۶)

به طور کلی در شهریارنامه، ۱۹۸ بار از دیو با صفات گوناگون یاد شده است. در ادامه، بسامد واژگان و صفات، درباره‌ی دیو آمده است؛ کارکرد دیو: حضور دیو در نقش دشمنان و مهاجمان. ترکیبات دیو: دیوچهر (۳)؛ نره‌دیو/ دیو نر (۱۰)؛ دیو زشت (۱)؛ دیوسار (۴)؛ دیو بدکار (۲)؛ دیو دمند (۶)؛ دیو واژونه/ وارونه (۲۳)؛ دیوزاد (۲)؛ دیوخوی (۲)؛ دیو زوش (۳)؛ دیو تیره‌نژاد (۱)؛ دیوان مازندران (۲)؛ دیو نژند (۴)؛ دیو بدخواه (۱)؛ دیو/ دیوان (۹۲)؛ دیو فیروزچنگ (۱)؛ دیو تیره‌روان (۱)؛ دیو فام (۱)؛ دیو بند (۱)؛ دیو سگ‌زشت (۱)؛ دیو ستم‌کاره (۳)؛ دیو سگ‌سار (۳)؛ دیوک (۳)؛ دیو ستم‌گر (۱)؛ اسامی دیوان: کنازنگ دیو (۱)؛ اکره دیو (۱)؛ مضراب دیو (۸)؛ ابلیس دیو (۳)؛ دیو سفید (۲)؛ غندی (۱)؛ سنجه (۱)؛ قمیران (۱)؛ اولاد (۱)؛ ارژنگ (۱) و ارهنگ دیو (۵).

۳.۷. فرامرزنانه

– فرامرز برای آزاد کردن دختران نوشاد هندی از چنگ کناس دیو، روانه‌ی نبرد با او می‌شود. «ربودن دختران و نجات آنان به شیوه‌های گوناگون، یکی از بن‌مایه‌های اسطوره‌های هند و ایرانی را تشکیل می‌دهد و در شاهنامه (مانند به اسارت گرفته شدن دختران گشتاسب و اقدام اسفندیار برای رهایی آن‌ها که یادآور هفت‌خان اسفندیار نیز هست) و برخی حماسه‌های دیگر، نمونه‌هایی دارد.» (حسام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳۵) درباره‌ی این موضوع می‌توان گفت گرفتار شدن زن، گاو و یا آب، به منزله‌ی نمادهای زایش و باروری در چنگال اهریمن و نجات آن‌ها به دست ایزد و یا پهلوان، بنیانی اسطوره‌ای است که در اساطیر هند و ایرانی، فراوان دیده می‌شود. با توجه به مطالب یاد شده می‌توان گفت نخستین آزمون مهم و بنیادین پیش روی پهلوان، آزمودن توانایی او برای رهایی عوامل زایش و باروری از دست عنصر بدی است؛ چون در واقع با گرفتاری او در دست شر، خوبی و خیر از میان خواهد رفت. ۲. فرامرز، کناس دیو را از میان برمی‌دارد با کشته شدن کناس دیو، «همان گنبد تیره پرجوش گشت». ۳. در آن گنبد (جایگاه کناس دیو) تخته‌سنگی می‌یابند که ضحاک خطاب به فرامرز، بر آن نوشته است و در آن یادآور شده است که گنج درون گنبد را برای فرامرز گذاشته است و هنگامی که فرامرز به آن‌جا برسد، پس از بریدن سر دیو می‌تواند آن طلسم‌ها را بشکند و گنج را

بردارد. ۵. در آن گنبد، گنج‌های بسیاری وجود دارد که ضحاک یادآور می‌شود برای محافظت از آن گنج‌ها کناس دیو را نگهبان آن گنج قرار داده است. دیگر این‌که در این جا نیز بر پندنامه نوشته شده است که بخشی را برای پادشاه ببر که در آن زمان کی‌کاووس است. ۶. در این پندنامه، مانند پندنامه‌های دیگر، از بی‌وفایی روزگار و... سخنی به میان نمی‌آید؛ تنها اشاره‌وار در بیت زیر، از نماندن در این سرای و به جای گذاشتن همه چیز، سخن گفته شده است:

نهادم به گیتی بسی گنج و زر کشیده به خاک این سر تاجور
(فرامرنامه، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۹)

- فرامرز پس از کشته شدن کناس دیو، روانه‌ی مبارزه با گرگ گویا می‌شود که ظاهراً او نیز از گونه‌ی دیوان است و ۲۳ بار از او با عنوان «دیو» یاد شده است. در این بخش نیز چند نکته وجود دارد: الف) در منظومه‌های پهلوانی دیگر، معمولاً دیو و یا جادو در قالب گوری نمایان می‌شود و پهلوان را به دنبال خود به بی‌راهه می‌کشاند و از این طریق او را اسیر می‌کند. در فرامرنامه گرگ در قالب گرگی سخنور ظاهر می‌شود که بیژن بر او سوار می‌شود و او بیژن را با خود به کهسار می‌برد. (همان، ۱۱۱) ب) گرگ گویا به فرمان جمشید، نگهبان گنجی است که او در آن کاخ الماس پنهان کرده است. ج) گویا جمشید نیز از طریق منجم باخبر بوده است که روزی پهلوانی از راه می‌رسد که آن گرگ گویا را از میان برمی‌دارد و گنج را نیز با خود می‌برد؛ بنابراین از گرگ گویا می‌خواهد او را به سوی گنج، راهنمایی کند. د) گرگ گویا سنگ خارایی را از زمین برمی‌گیرد و نیز سپر را به سر می‌گیرد. بیژن با دیدن این رفتار گرگ گویا، او را به خنجر می‌کشد. دیو از درون او بیرون می‌آید و به یک سو می‌جهد، گرگ نیز پنهان می‌شود. هرچند در این رفتار او نشانی از ناسازی و بدرفتاری نیست، به نظر می‌رسد، بر اساس طرحی از پیش تعیین شده، کارکرد نگهبانان گنج به این شکل است که تا روزی که یابنده‌ی گنج، گنج را نیافته است، زنده بمانند. با یافته شدن گنج، عمر آن‌ها نیز به پایان می‌رسد. ه) در این جا نیز یادآوری شده است که بخشی از گنج برای کی‌کاووس، پادشاه وقت، برده شود. و) با کشته شدن گرگ گویا، فرامرز و همراهانش وارد آن غار می‌شوند و با پیکر نوش‌زاد بن جمشید، روبه‌رو می‌شوند که لوحی زرین نیز روی پیکر او قرار دارد. در مطالب نوشته شده بر این لوح، چند نکته وجود دارد:

الف) نخست این‌که نوش‌زاد بن جمشید، خود را معرفی کرده است و از نام و نژاد خود سخن گفته است؛ ب) از دلآوری‌ها و برخورداریه‌های خود از دنیا می‌گوید و فرامرز را از تکیه کردن به دنیا و خوشی‌های آن بر حذر می‌دارد و از او می‌خواهد تا از فرجام او عبرت بگیرد. ج) نوش‌زاد بن جمشید از آمدن فرامرز باخبر است:

شنیدم ز گفتار هندوستان که آیی تو از زابل و سیستان
نهاده ز بهر تو این برده رنج رها کن مر او را تو بردار گنج
(همان، ۱۱۷)

د) گرگ گویا از سوی نوش‌زاد بن جمشید، پاسبان آن گنج است. ه) فرامرز به‌جز رخت و جامه‌ی خسروی، کوپال و تیغ و تاج زرین و تخت نوش‌زاد، همه‌ی گنج را با خود می‌برد. و) نکته‌ی کلی: همه‌ی این گنج‌ها در پاداش پس از گذر از خان‌ها و یا خان‌واره‌هایی، عاید پهلوان می‌شود.

- صحنه‌ی دیگری از رویارویی دیو و انسان، نبرد فرامرز با تجانوی دیو است؛ فرامرز با این دیو درگیر می‌شود، او را پس از نبردی طولانی به بند می‌کشد؛ اما تجانو از دام او می‌گریزد. فرامرز دوباره با او درگیر می‌شود و او را می‌کشد. (همان، ۲۱۴-۲۱۶)

- فرامرز هنگام وارد شدن به جزیره‌ی کهیلا باخبر می‌شود که دختر پادشاه جزیره را دیوی به نام سیاه‌دیو ربوده است. شیوه‌ی این دیو این‌گونه است که
به هر روز در گرد آن شهر و دشت کسی را که بودی برو ره‌گذشت
گرفتی و خوردی هم آن جایگاه بدین‌سان همی رستی از سال و ماه
(همان، ۲۷۶)

فرامرز برای نجات دختر از چنگ دیو، به نبرد او می‌رود؛ دختر را از چنگ دیو نجات می‌دهد و دیو را از میان برمی‌دارد. (همان، ۲۷۷-۲۷۹)

- فرامرز در ادامه‌ی سفر به سرزمین هندوستان، به نخجیر برهن می‌رسد و از او می‌پرسد:

کدام‌ست گفتش که دیو پلید ازو رنج و سختی بباید کشید
(همان، ۳۰۵)

برهمن در پاسخ او ده دیو را معرفی می‌کند که به ترتیب عبارتند از: ۱. دیو آز؛ ۲. دیو نیاز؛ ۳. دیو خشم؛ ۴. دیو کین؛ ۵. خویش‌کامی؛ ۶. دیو رشک؛ ۷. دیو دروغ؛ ۸. سخن‌چینی؛ ۹. کاهلی و ۱۰. ناسپاسی. (همان، ۳۰۵-۳۰۷)

- در *فرامرزننامه*، فرامرز در ادامه‌ی سفر خود به کلان‌کوه، مأوای دیوان، می‌رسد. با آن‌ها می‌جنگد؛ اما از نبرد با آن‌ها ناتوان می‌شود و نمی‌تواند به درون قلعه راه یابد. شب‌هنگام به خواب می‌رود. رستم به خواب فرامرز می‌آید و به او می‌گوید: شب‌هنگام برخیز و تنها به درگاه دژ برو. پروردگار، خود راه ورود به دژ را به تو نشان خواهد داد. فرامرز از خواب برمی‌خیزد و به درگاه دژ می‌رود. سواری نزد او می‌آید، او را به درون قلعه می‌برد و خود، نهان می‌شود. (همان، ۳۶۸) فرامرز وارد دژ می‌شود؛ سردسته‌ی دیوان را می‌کشد و به تنهایی، بسیاری از دیوان را از پای در می‌آورد. (همان، ۳۷۰) فرامرز و سپاهیان‌ش با تسخیر دژ، به گنج بی‌شماری دست می‌یابند.

- فرامرز در ادامه با سیه‌دیو درگیر می‌شود و پس از نبردی سخت و طولانی، او را شکست می‌دهد و:

دو گوشش به خنجر همان‌گه بسفت
 دو نعل گران اندرو کرد و گفت
 که اکنون بر لشکر ره‌نمای
 چو خواهی که ماند سرت را به جای
 (همان، ۳۷۹)

سیه‌دیو به فرامرز قول می‌دهد که در صورت آزادی، گنجی بی‌شمار برای فرامرز بیاورد. فرامرز او را آزاد می‌کند و سیه‌دیو نیز به وعده‌ی خود وفا می‌کند. نکته‌ی مهم این‌که کردار این دیو همانند غول (گونه‌ای از دیوان) است. سیه‌دیو دوباره‌ی چگونگی فریب مردمان و کشتن آن‌ها می‌گوید:

بدین کوه‌سر هر شب آتش کنم
 بدین کوه‌سر هر شب آتش کنم
 ز نزدیک و از دور هرکس که دید
 ز نزدیک و از دور هرکس که دید
 نباشند آگه ز نزدیک من
 نباشند آگه ز آهنگ من
 ... به یک‌بارشان پاک بی‌جان کنم
 دل و دیده‌شان زار و پیچان کنم
 (همان، ۳۸۱)

غول از بدترین دیوانی است که سعی می‌کند مسافران را از کاروان جدا کند و برای این منظور، به شکل دوستی یا خویشی درمی‌آید و صدای او را تقلید می‌کند تا وی را

از هم بدرد. (ماسه، ۱۳۸۹: ۱۷۱) در *برهان قاطع*، آمده است که «غول نوعی دیو یا جن را گویند که در شکاف کوه‌ها و جاهای دور از آبادی باشد و به هر شکلی که خواهد، درآید.» (برهان قاطع، ذیل غول) هم‌چنین در *المنجد* نیز آمده است: «الغیلان القوم: اضلّتهم عن المحجّه.» (المنجد، ذیل غول)

یکی از شاعران عرب که مدعی کشتن غولی شده، می‌گوید: «غول، سری چون سر گربه و زبانی چندشاخه داشت و ساق پایش نرم و بی‌گوشت بود و پوستش چون پوست سگ، آکنده از موی بود.» (رستگار، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

در اسطوره‌های یونان، آن‌ها را موجودات انسان‌مانند بزرگی می‌دانند که فقط به وسیله‌ی قهرمانان میرا شکست می‌خورند و تولد بسیاری از آن‌ها را از خوردن اورانوس می‌دانند. برخی از آن‌ها دوجنسی و برخی از آن‌ها پلید هستند. (دیکسون کندی (Dixon – Kennedy)، ۱۳۸۵: ۲۷۹-۲۸۷)؛ «گویند غول از یک زخم بمیرد و اگر زخمی دیگر به او زنده، نمیرد و زنده شود.» (طوسی، ۱۳۴۵: ۵۰۲)

نکته‌ی دیگر این‌که فرامرز سیاه‌دیو را وارد سپاه خود می‌کند و او را در جایگاه فرستاده، نزد فرطور توش می‌فرستد.

– فرامرز عاشق دختر پادشاه پریان می‌شود و پادشاه پریان برای آزمودن او، راه او را پر از دیو، جادو، گرگ، شیر و ... می‌کند. (همان، ۳۹۷) در *فرامرزنامه* دیو ۲ کارکرد دارد:

۱. ویژگی‌های زشت و اهریمنی انسان که البته تنها در همین حد صفات پلید انسانی از آن‌ها یاد می‌شود و درباره‌ی پیکره‌ی مادی این صفات انسانی، دیو، سخنی به میان نمی‌آید؛ ۲. دشمنان و مهاجمان.

در *فرامرزنامه*، ۲۹۳ بار از دیو و صفات مرتبط با آن یاد شده است. در ادامه، بسامد واژگان مرتبط با دیو، آمده است؛ کارکرد دیو: دیو در این منظومه در دو نقش ظاهر شده است: ۱. دشمنان و مهاجمان؛ ۲. صفات زشت و پلید انسانی.

ترکیبات دیو: دیوبند (۴)؛ نره دیو (۱۶)؛ دیو پلید (۲)؛ دیوزاده (۲)؛ دیو ژیان (۲)؛ دیو دوزخ (۱)؛ دیو دون (۲)؛ دیو غول (۲)؛ دیو ناهوشیار (۱)؛ دیو ناسازگار (۳)؛ دیو تیره‌روان (۳)؛ دیو دژآگه (۱)؛ دیو جنگی (۴)؛ دیو بلند (۲)؛ دیو فرومایه (۱)؛ دیو بی‌آفرین (۱)؛ دیو نژند (۲)؛ دیو زوش (۵)؛ دیو پتیاره (۱)؛ دیو رگ (۱)؛ دیو واژونه/ دیو وارونه (۶)؛ دیو غول (۲)؛ دیوزشت (۲)؛ دیو خیره‌سر (۱)؛ دیو دژخیم (۶)؛ دیو

گرد (۲)؛ دیو پرخاش خر (۱)؛ دیوچهر (۵)؛ سیه‌دیو (۴۶)؛ دیو دد (۱)؛ دیو بدگوهر (۱)؛ دیو آلوده‌زهر (۱)؛ دیو شوم (۱)؛ دیوان مازندران (۲)؛ دیو جادو (۲)؛ درنده‌دیو (۱)؛ دیو ناپاک‌رای (۱)؛ دیو دمان (۱)؛ دیو / دیوان (۱۴۴). اسامی دیوان: سرخاب‌دیو (۱)؛ دیو سفید (۲)؛ کناس دیو (۸).

۳. ۸. تک گهزاد

در این منظومه، هیچ دیوی در داستان دیده نمی‌شود و تنها سه بار از دیوان یاد شده است. در ادامه، بسامد واژگان مربوط به دیو دیده می‌شود؛ ترکیبات دیو: دیوسار (۲)؛ دیو (۱).

۳. ۹. کوش‌نامه

- کامداد از سلکت می‌پرسد:

پرسید کاندر تن آدمی چه دیو است چندان که دارد غمی
گذر یابد اندر دل هرکسی کز او تن نگه‌داشت نتوان بسی؟
(ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۸۰)

سلکت در پاسخ، از ۱۱ دیو نیاز، آز، رشک، خواب، سخن‌چینی، دورویی، خشم، شتاب، ننگ، کین و ناسپاسی نام می‌برد. نکته‌ی دیگر این‌که «کامداد تنها درباره‌ی ۸ دیو، پرسش می‌کند و سلکت یکی از آن‌ها را «فراموشکار» نام می‌برد که نام این دیو در ردیف دیگر دیوان، ذکر نشده بوده است.» (ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۸۰-۳۸۱)

«ویژگی‌های زشت و اهریمنی انسان، عامل دیگری در به وجود آمدن دیوان است؛ صفات درونی و زشت انسانی به عنوان گروهی از دیوان در کنار اهریمن در برابر اهورامزدا و انسان قرار گرفته و دست به ویران‌گری می‌زنند.» (اکبری مفاخر، ۱۳۸۷: ۵۷) این دیوها در سه منظومه‌ی *فرامرزن‌نامه*، *کوش‌نامه* و *گرشاسب‌نامه* بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند و از آن‌ها سخن به میان آمده است. نگاهی به اوستا و متون میانه نشان می‌دهد که دیو آز و دیو خشم از برجسته‌ترین دیوان هستند که هر دو با اهریمن به پایان جهان می‌رسند. رشک و آز، آفریده‌ی دیوان (یسنا: ۵-۹ و ۸-۱۶) و خشم و دروج، دشمن سرورش هستند. (یسنا: ۹-۱۰)

(درباره‌ی دیو آز، ر.ک. وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۸؛ مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۲-۵ و ۱۷؛ بندهش (Bundahišn)، ۲۰۰۳: ۳۴-۳۴؛ همچنین درباره‌ی دیو خشم، ر.ک. روایت پهلوی، ۱۳۷۶: ۱۵ و ۵۶ و شایسته ناشایسته، ۱۳۶۹: ۱-۴)

«بوشاسب دیو، خواب سنگین است و احتمالاً دیوزن و به دارنده‌ی دست‌های دراز موصوف است. هنگامی که خروس در بامداد می‌خواند، او همه‌ی کوشش خود را به کار می‌برد که جهان را در خواب نگه دارد.» (آموزگار، ۱۳۷۱: ۲۱) سپزک دیو، دیو سخن‌چینی و غیبت و تهمت است؛ دیو بدکاره‌ای که در دوزخ به جای پیش رفتن، پس می‌رود. (مینوی خرد، فصل یک، بند هشت.)

شمار دیوانی که نماد ویژگی‌های زشت و پلید انسانی هستند، بسیار است؛ اما برجسته‌ترین آن‌ها، دیوهای ده‌گانه‌ی «آز، نیاز، خشم، رشک، ننگ، ورن، کین، بوشاسب (خواب اهریمنی)، بی‌دینی و دُش‌یادی (غیبت) هستند.» (یادگار بزرگمهر، ۱۳۳۸: ۳۰) در منظومه‌ی کوش نامه با ۲ گروه از دیوان روبه‌رو هستیم: ۱. دشمنان و مهاجمان؛ ۲. صفات زشت و پلید انسانی. در ادامه، بسامد واژگان مرتبط با دیو در این منظومه، آمده است؛ در این منظومه نیز ۱۸۳ بار از دیوان و صفات مرتبط با آن‌ها یاد شده است؛ کارکرد دیو: دیو در این منظومه در دو نقش ظاهر شده است: ۱. مهاجمان و دشمنان؛ ۲. صفات زشت و پلید انسانی.

ترکیبات دیو: دیوچهر (۳۲)؛ دیو زاد (۳۹)؛ دیو زوش (۳)؛ دیو وارون (۵)؛ دیو زفت (۳)؛ دیو نژند (۲)؛ دیو داستان (۱)؛ دیوسار (۳)؛ دیوساز (۲)؛ دیوبند (۱)؛ دیو بدگوهر (۱)؛ دیو خون‌خواره (۱)؛ دیو مست (۲)؛ دیو دنان (۱)؛ دیو رجیم (۱)؛ دیو زشت (۱)؛ دیو نر (۱)؛ دیو شوم (۱)؛ دیویبکر (۱)؛ دیو/دیوان (۷۱)؛ اسامی دیوان: دیو نیاز (۱)؛ دیو آز (۱)؛ دیو رشک (۱)؛ دیو خواب (۱)؛ دیو سخن‌چینی (۱)؛ دیو دورویی (۱)؛ دیو خشم (۱)؛ دیو ناسپاسی (۱)؛ دیو شتاب (۱)؛ دیو ننگ (۱) و دیو کین (۱).

۳. ۱۰. گرشاسب‌نامه

- پس از پیروزی گرشاسب بر سپاه بهو، ناگهان فریادی از لشکر برمی‌خیزد که دو دیو به لشکر حمله می‌کنند و دو نفر را می‌ربایند، می‌کشند و می‌خورند. این دیوان از گونه‌ی نسناس هستند. (درباره‌ی نسناس، ر.ک. نظامی عروضی، ۱۳۳۳: ۱۴-۱۵؛

طوسی، ۱۳۴۵: ۴۳۱؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۰: ۱۳۹؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۶۴ و طرسوسی، ۲۵۳۶: ۴۷۷) گرشاسب به آن‌ها حمله‌ور می‌شود و آن‌ها را از پای درمی‌آورد. سراینده در توصیف این دیوان می‌گوید:

به بالا یکایک چو سرو بلند به اندام پرموی چون گوسپند
همه سرخ‌روی و همه سبزموی دو سوی قفا چشم و دو سوی روی
به اندام هم ماده هم نیز نر همی بچه زاینند چون یکدگر
دو زیشان درآرند پیلی به زیر کشند و خورند و نگردند سیر
(اسدی طوسی، ۱۳۱۷: ۱۲۰)

- گرشاسب در ادامه‌ی گشت‌وگذار با مهرج‌شاه، به جزیره‌ی دیومردمان می‌رسد. اسدی طوسی در توصیف این دیوان می‌گوید:

گروهی سیه‌چهر و بالادراز به دندان پیشین چو آن گراز
نه بر کوهشان مرغ را راه بود نه نیز از زبانشان کس آگاه بود
به دریا زندی چو ماهی شناه به کشتی رسیدندی از دور راه
همه روز از الماس تیغی به کف بدندی به هرجای جویان صدف
(همان، ۱۶۴)

- گرشاسب پس از رسیدن به دخمه‌ی سیامک، از راهنمای دخمه می‌خواهد او را پند دهد. راهنما نیز او را از دیوهای خشم، هوا، مستی، آرز و رشک برحذر می‌دارد. (همان، ۱۸۱)

- هنگام آمدن گرشاسب به جنگ پادشاه بابل، سخنی کوتاه از دیوان به میان می‌آید:
جهان گفستی‌ای دوزخی بود تار به هر گوشه دیو اندرو صد هزار
از انگشت بدشان همه پیرهن دمان باد تاریک و دود از دهن
(همان، ۲۵۰)

در ادامه‌ی داستان، دیگر از آن‌ها یادی نمی‌شود.

- گرشاسب به فرمان ضحاک، مأمور می‌شود منهراس‌دیو را از پای درآورد. پدر گرشاسب، اثرط، در توصیف راه دشوار رسیدن به منهراس‌دیو، می‌گوید:

رهی سخت دشوار شش ماه بیش همه کوه و دریا و بیش‌ست پیش
... هم اندر کف منهراس ازدها گرفتد به چاره نگردهد رها
یکی نره‌دیو است پرخاش‌جوی که هر کش ببیند شود هوش ازوی
(همان، ۲۷۳)

گرشاسب به نبرد با او می‌رود و او را از میان برمی‌دارد، سوار کشتی می‌کند و با خود نزد ضحاک می‌برد. (همان، ۲۸۲-۲۸۳)

در گرشاسب‌نامه نیز مانند دیگر منظومه‌ها، دیو در قالب دشمنان و مهاجمان ظاهر می‌شود. در ادامه بسامد واژگان مربوط به دیو در این منظومه، آمده است. در این منظومه نیز ۹۰ بار از دیوان یاد شده است؛ کارکرد دیو: دیو در نقش دشمنان و مهاجمان ظاهر می‌شود. ترکیبات دیو: دیو / دیوان (۶۰)؛ دیو لآخ (۱)؛ دیو نژند (۴)؛ دیوبند (۳)؛ دیو زاد (۱)؛ دیو سیاه (۳)؛ دیو دمان (۱)؛ دیو مردم‌نمای (۱)؛ دیو زشت (۳)؛ دیوانه دیو (۱)؛ دیوچهر (۳)؛ دیو بدآیین (۱)؛ دیو سار (۱)؛ نره دیو (۵)؛ دیو دژخیم (۱) و دیو بد پیکر (۱). اسم دیو: منهراس دیو.

۳. ۱۱. منظومه‌ی بیر بیان

- در نخستین صحنه از حضور دیوان در داستان، رستم با دیوی به نام گلیمینه‌گوش روبه‌رو می‌شود که

سرش گنبدی بود و بالا منار
لبش خورهندی و حق شاخ‌شاخ (کذا)
دماغش بدی چون تنور آسیاب
مرو را بدی چون گلیمش دو گوش
دو دستش بدی چون دو شاخ چنار
دهان چون لب کوره از هم فراخ
دو چشمش بدی مشعل کامیاب
سیه‌چهره نامش گلیمینه‌گوش
(منظومه‌ی بیر بیان، ۱۳۸۶: ۲۷)

«دسته‌ای از انسان- جانوران را پیل‌گوشان تشکیل می‌دهد که به گوش‌بستران یا گلیم‌گوشان نیز معروف بوده‌اند. آن‌ها مردمانی بودند که تمام یا بعضی از اعضای بدنشان همچون سایر انسان‌ها بوده؛ ولی گوش‌هایی همچون گوش‌های فیل داشتند.» (صرفی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

در عجایب‌المخلوقات آمده است که «گروهیند که آن‌ها را مسنگ می‌خوانند؛ هر گوش مانند چادر باشد، چون خواب کنند، یکی از آن دو گوش را بگسترانند و گوش دیگر را چادر کنند.» (طوسی، ۱۳۴۵: ۴۵۶) در *داراب‌نامه* آمده است: «... گلیم‌گوشان طایفه‌ای سیاه‌چرده و بلندبالا بودند که در دست راست جهان زندگی می‌کردند.» (طرسوسی، ۲۵۳۶، ج ۲: ۵۷۴)

گلیمینه‌گوش به سپاه زال حمله می‌کند و شمار زیادی از سپاه زال را از میان برمی‌دارد. سپس با زال روبه‌رو می‌شود و او را با ضربات سنگ، از پای درمی‌آورد. (همان، ۲۸) رستم به نبرد او می‌رود، دو گوش او را می‌گیرد و او را به زمین می‌زند و به بند می‌کشد. گلیمینه‌گوش هنگامی که به هوش می‌آید، نزد رستم می‌رود و قول می‌دهد خدمتگزار او باشد و مکر به کار نگیرد. (همان، ۳۰)

کارکرد دیو: در نقش مهاجمان و دشمنان. ترکیبات دیو: دیوبند (۴)؛ نرّه دیو (۱)؛ دیو پلید (۱)؛ دیو (۹). اسامی دیوان: گلیمینه‌گوش.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی نقش دیو در منظومه‌های پهلوانی پس از *شاهنامه*، چند نکته را آشکار می‌کند:

۱. دیوان در منظومه‌های پهلوانی پس از *شاهنامه*، اغلب سیاه‌رنگ هستند، دندان‌هایی مانند دندان گراز، لب‌های سیاه، چشم‌های کبود، چنگال‌های تیز و پیکری عظیم دارند که با انبوهی از موهای ضخیم، پوشیده شده است.
۲. وارونه‌کاری، یکی از ویژگی‌های برجسته و البته شگفت دیوان در این منظومه‌هاست که در منظومه‌های پس از *شاهنامه* در قالب عباراتی مانند دیو واژونه، دیو واژونه‌کار، وارونه‌کار و... دیده می‌شود.
۳. دیوان می‌توانند تغییر شکل دهند و خود را در قالب آهو، گورخر و... درآورند.
۴. دیوان، جادو می‌دانند و به جادو بر دشمنان و هم‌آوردان خود پیروز می‌شوند. اغلب دیو و جادو در این منظومه‌ها در کنار یک‌دیگر به کار می‌روند.
۵. هرگاه شه‌ریار یا پهلوانی بر دیو چیره شود، آن دیو خادم او می‌شود و همچون برده‌ای از او فرمان می‌برد.

۶. در حماسه‌هایی مانند *شهریارنامه*، *فرامرزننامه* و *سامنامه*، دیوی دختر پادشاه را می‌رباید. بررسی این بن اسطوره‌ای نشان می‌دهد که الف) پهلوان برای نجات دختر به عنوان عامل زایش، از چنگال دیو به عنوان نمادی از اهریمن، راهی می‌شود؛ ب) رفتن پهلوان برای نجات دختر یا دختران، نیازمند گذر از موانعی است که خان‌ها^۵ را تشکیل می‌دهد و سبب می‌شود که خان‌ها و یا خانوارهایی شکل بگیرد؛ ج) در همه‌ی این موارد، پهلوانی ویژه که بی‌شک از خاندان رستم است، برای نجات دختر/ دختران، راهی می‌شود.

۷. در منظومه‌هایی مانند *بانوگشسب‌نامه* و *برزونامه* و *کک کهزاد*، دیوها نقش چندانی در سیر داستان ندارند و تنها برای نامیدن انسان‌های بدکردار به عنوان صفت، به کار می‌روند؛ اما در برخی از منظومه‌ها مانند *سامنامه*، *فرامرزننامه*، *گرشاسب‌نامه* و... دیوان حضوری پررنگ دارند و همواره در پیکره‌هایی مادی و اغلب در قالب انسان‌هایی درشت‌اندام و زشت‌پیکر، با *قهرمانان* داستان رویاروی می‌شوند.

۸. در برخی از این منظومه‌ها به دیوهایی مانند *خشم*، *آز*، *رشک* و... اشاره شده است. همان‌گونه که می‌دانیم، این دیوها همان صفات پلید انسانی هستند که در برابر ایزدان، تشخیص یافته‌اند. این دیوها در *اوستا* و *متون پهلوی*، تشخیص دارند و کارکرد آن‌ها تشریح شده است. در این منظومه‌ها تنها به دیو بودن آن‌ها اشاره شده است و کارکرد اسطوره‌ای و پیکره‌های مادی که برخی از این دیوان در *اوستا* و *متون پهلوی* به خود می‌گیرند، مورد توجه قرار نگرفته و از آن‌ها تنها به عنوان صفاتی پلید و زشت که انسان باید از آن‌ها دوری کند، یاد شده است.

و اما بررسی انواع دیوان در منظومه‌های پهلوانی پس از *شاهنامه* نشان می‌دهد که از میان انواع پنج‌گانه‌ی دیوان از *اوستا* تا *شاهنامه*، تنها دو گونه از دیوان یافت می‌شود: ۱. مهاجمان و دشمنان و ۲. ویژگی‌های زشت و اهریمنی انسان که بیش‌تر دیوان در شکل نخست، ظاهر می‌شوند. در جدول زیر، کارکرد دیو، اسامی دیوان و مجموع ترکیبات دیو در هر منظومه، نشان داده شده است.

| نام منظومه | کارکرد دیو | اسامی دیوان | مجموع ترکیبات دیو |
|-------------------|--|--|-------------------|
| بانوگشسب‌نامه | کارکردی ندارد. | دیو سپید | ۲ |
| برزو‌نامه | کارکردی ندارد. | اکوان‌دیو، دیو سپید | ۳۰ |
| بهمن‌نامه | حضور دیو در نقش مهاجمان و دشمنان. | دیو سپید، اکوان‌دیو، دیو کین | ۱۴۴ |
| جهانگیر‌نامه | حضور دیو در نقش مهاجمان و دشمنان. | دیو سپید، غواص‌دیو، سرخاب‌دیو. | ۹۸ |
| سام‌نامه | حضور دیو در نقش مهاجمان و دشمنان. | دیو ارقم، پلنگان‌دیو، دیو رهدار، مکوکال دیو، نهنکال دیو، فرعین دیو، ابرها. | ۸۲۶ |
| شهریار‌نامه | حضور دیو در نقش مهاجمان و دشمنان. | کنازنگ دیو، اکره دیو، مضراب‌دیو، ابلیس‌دیو، دیو سفید، عندی، سنجه، قمیران، اولاد، ارژنگ، ارهنگ دیو. | ۱۹۳ |
| فرامرز‌نامه | ۱. مهاجمان و دشمنان و ۲. صفات زشت و پلید انسانی. | سرخاب‌دیو، دیو سفید، کناس دیو. | ۲۹۳ |
| کک گُهزاد | کارکردی ندارد. | - | ۲ |
| کوش‌نامه | ۱. مهاجمان و دشمنان و ۲. صفات زشت و پلید انسانی. | دیو نیاز، دیو آز، دیو رشک، دیو خواب، دیو سخن‌چینی، دیو دورویی، دیو خشم، دیو ناسپاسی، دیو شتاب، دیو ننگ، دیو کین، دیو فراموش‌کار. | ۱۸۳ |
| گرشاسب‌نامه | حضور دیو در نقش مهاجمان و دشمنان. | منهراس دیو | ۹۰ |
| منظومه‌ی ببر بیان | حضور دیو در نقش مهاجمان و دشمنان. | گلیمینه‌گوش | ۱۵ |

یادداشت‌ها

۱. نجات عامل زایش، یکی از بن‌مایه‌های اساطیر هند و ایرانی است. در ریگ ودا، اندرا به دلیل آزاد کردن گاو و آب‌ها، بارها در سروده‌های مختلف ستوده شده است؛ برای نمونه: «تو که با نشاط فراوان گاوهایی را که در میان سنگ بسته بودند، آزاد ساختی...» (جلالی نائینی، ۱۳۴۸: ۱۹) و یا در جایی دیگر: «ای اندرا! ای قهرمان! تو آب‌های عظیم را که «اهی» پیش از این در بند کرده بود، آزاد ساخته‌ای و آن‌ها را پخش نموده‌ای.» (همان، ۲۷) در اساطیر ایرانی نیز ایزد تیشتر برای ریزش باران با دیو خشکسالی، اپوشه، می‌جنگد. (ر.ک. پورداوود، ۱۳۷۷: ۳۲۹-۳۳۰)

۲. هفت، یکی از اعداد مقدس در فرهنگ ملل مختلف باستان است که از دیرباز تاکنون قداست خود را حفظ کرده است. (ر.ک. تواضعی، ۱۳۷۷: ۴۰-۴۷؛ روح‌الامینی، ۱۳۶۱: ۱۰۰۹-۱۰۱۱؛ والی، ۱۳۷۹)

۳. قداست کلام در اساطیر هند و ایرانی به فراوانی دیده می‌شود. در اساطیر ایرانی از همان آغاز آفرینش، قداست کلام دیده می‌شود. در آغاز آفرینش و در نبرد میان اهورامزدا و اهریمن، اهورامزدا با خواندن دعای اهورنور، اهریمن را سه هزار سال بی‌هوش می‌کند. (ر.ک. دادگی، ۱۳۶۹: ۳۵)

۴. در منظومه‌های ملی پس از شاهنامه، همواره دیده می‌شود که با کشته شدن دیو، رخدادهایی مانند تیره شدن آسمان و... رخ می‌دهد.

۵. از دو نگارش خان/خوان، نگارش اول انتخاب شد. تقریباً همه‌ی صاحب‌نظران نگارش نخست این واژه را درست دانسته‌اند. (ر.ک. آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱-۲۷؛ محبوب، ۱۳۷۱: ۹۷؛ دوست‌خواه، ۱۳۸۰: ۳۲۹ و کزازی، ۱۳۸۴: ۵۶۰)

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۱). «دیوها در آغاز دیو نبودند». کلک، شماره‌ی ۳۰، صص ۱۶-۲۴.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). «هفت خوان پهلوان». نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره‌ی ۲۶، صص ۱-۲۷.
- ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی جزری. (۱۳۴۹). اخبار ایران از الکامل ابن‌اثیر. ترجمه‌ی محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دانشگاه تهران.
- ابی‌الخیر، ایرانشاه. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. تهران: علمی و فرهنگی.

- ابی‌الخیر، ایرانشاه. (۱۳۷۷). *کوشش‌نامه*. تهران: علمی.
- احمدی، جمال. (۱۳۸۴). «شناخت اسطوره‌ی اکوان دیو». *کوشش‌نامه‌ی زبان و ادب*، شماره‌ی ۱۰، صص ۱۰۷-۱۲۸.
- اسدی طوسی، ابونصر علی. (۱۳۱۷). *گرشاسب‌نامه*. تصحیح حبیب یغمایی، تهران: دنیای کتاب.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۷). «دیوان در متون اوستایی و فارسی باستان». *نشریه‌ی مطالعات ایرانی*، شماره‌ی ۱۴، صص ۵۱-۶۴.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۸). «دیوان در متون پهلوی». *نشریه‌ی مطالعات ایرانی*، شماره‌ی ۱۵، صص ۴۱-۵۴.
- المنجد. (۱۳۷۸). *لوئیس معلوف*. قم: بلاغت.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۵). *مردم و فردوسی*. تهران: علمی.
- برزگرخالقی، محمدرضا. (۱۳۷۹). «دیو در شاهنامه». *نشریه‌ی زبان و ادب*، شماره‌ی ۱۲، صص ۷۶-۱۰۰.
- بلعمی. (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی*. به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمدپروین گنابادی، تهران: زوار.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۰). *یسنا*. تهران: اساطیر.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۷۷). *یشت‌ها*. تهران: اساطیر.
- تواضعی، رسول. (۱۳۷۳). «نقش و تأثیر عدد هفت در شاهنامه فردوسی». *نشریه‌ی ادبستان*، شماره‌ی ۵۲، صص ۴۰-۴۷.
- جلالی نائینی، محمدرضا. (۱۳۴۸). *گزیده‌ی سروده‌های ریگ‌ودا*. تهران: سیمرغ.
- حسام‌پور، سعید و جبار، عظیم. (۱۳۸۹). «خان و خانواره در حماسه‌های ملی پس از شاهنامه». *نشریه‌ی مطالعات ملی*، شماره‌ی ۲، صص ۱۲۷-۱۵۲.
- حسن‌پور، حسین و قلی‌زاده، زیور. (۱۳۸۵). «بررسی مفهوم دیو از اوستا تا شاهنامه». *نشریه‌ی دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه سمنان*، شماره‌ی ۱۶، صص ۱۵-۳۸.
- خواجوی کرمانی، محمود. (۱۳۸۶). *سام‌نامه*. تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- دادگی، فرنیغ. (۱۳۶۹). *بندهش*. به کوشش مهرداد بهار، تهران: توس.

- دوست‌خواه، جلیل. (۱۳۸۰). *حماسه‌ی ایران: یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*. تهران: آگه.
- دیکسون کندی، مایک. (۱۳۸۴). *دانشنامه‌ی اساطیر یونان و روم*. ترجمه‌ی رقیه بهزادی. تهران: طهوری.
- راشد‌محصل، محمدتقی. (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زادسپرم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۶۱). «عدد هفت در اساطیر و ادیان». *چیستا*، شماره‌ی ۸، صص ۱۰۰۹-۱۰۱۳.
- صرفی، محمدرضا و اکرم مریخی. (۱۳۸۸). «اسطوره‌ی انسان-جانور در کوش‌نامه و *گرشاسب‌نامه*». *نشریه‌ی مطالعات ایرانی*، شماره‌ی ۱۶، صص ۹۷-۱۱۴.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، احمد. (۱۳۴۳). «دیو و جوهر اساطیری آن». *نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره‌ی ۸، صص ۳۹-۴۵.
- طرسوسی، ابوظاهر محمد بن علی بن موسی. (۲۵۳۶). *داراب‌نامه*. به اهتمام ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طوسی، محمد ابن محمود بن احمد. (۱۳۴۵). *عجایب المخلوقات*. به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عروضی سمرقندی، نظامی. (۱۳۳۳). *چهار مقاله*. به کوشش محمد معین، تهران: زوار.
- فرامرزنانه. (۱۳۸۶). *تصحیح میترا مهرآبادی*، تهران: دنیای کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *شاهنامه*. تهران: هرمس.
- کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۸۲). *بانوگشاسب‌نامه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کریستن سن. آرتور. (۱۳۷۰). *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*. ترجمه‌ی احمد طباطبایی، تبریز: مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- کزاز، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۴). *نامه‌ی باستان*. ج ۲، تهران: سمت.

کوسج، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). *برزونامه*. تصحیح اکبر نحوی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

مادح، قاسم. (۱۳۸۰). *جهانگیرنامه*. به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی.

ماسه، هانری. (۱۳۸۹). *معتقدات و آداب ایرانی*. ترجمه‌ی مهدی روشن‌ضمیر، تهران: گستره.

متینی، جلال. (۱۳۶۳). «روایتی دیگر از دیوان مازندران». *ایران‌نامه*، شماره‌ی ۹، صص ۱۱۸-۱۳۴.

محبوب، محمد جعفر. (۱۳۷۱). *آفرین فردوسی*. تهران: مروارید.

مختاری غزنوی، عثمان. (۱۳۷۷). *شهریارنامه*. تهران: بیک فرهنگ.

مزدپور، کتایون. (۱۳۶۹). *شایست نشایست*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مولایی، چنگیز. (۱۳۸۸). *دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی (مدخل دیو)*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

میرزای ناظر، ابراهیم. (۱۳۷۰). «تفسیر واژه‌ی دیو و پری». *چیستا*، شماره‌ی ۸۲ و ۸۳، صص ۱۸۷-۱۹۴.

میرفخرایی، مهشید. (۱۳۷۶). *روایت پهلوی*. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مینوی خرد. (۱۳۵۴). ترجمه‌ی احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نوابی، ماهیار. (۱۳۳۸). «یادگار بزرگمهر». *نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز*، سال ۱۱، شماره‌ی ۵۰، صص ۳۰۲-۳۳۳.

والی، زهره. (۱۳۷۹). *هفت در قلمرو فرهنگ و تمدن بشری*. تهران: اساطیر.